

# کنجکاوی آموزش معکوس

ارتباط خود را به گونه‌ای با شاگردان تنظیم کند که فرجام آن، برانگیخته شدن کنجکاوی آن‌ها باشد. انسان کنجکاو به اینجا و آنجا سر می‌زند، به دنبال ناشناخته‌هاست، راه‌های نرفته را می‌رود، به راه‌های عادی بسنده نمی‌کند، تا ته جاده را طی می‌کند تا ببیند آخرش چیست، دوردست‌ها را می‌آزماید و سفرهای ذهنی، تخیلی و واقعی می‌کند. به واقع جوهر آموزش و پرورش، پروردن آدم‌های کنجکاو است. آدم‌هایی که بابت فضولی‌های ذهنشان پاداش می‌گیرند. برخی گفته‌اند که نبود کنجکاوی، آموزش و پرورش را نابود می‌کند. البته آموزش و پرورشی را که هدفش پرورش آدم‌های جست‌وجوگر است. آدم‌هایی که به راه‌های آزموده شده قانع نیستند. شما ببینید که کودکان قبل از ورود به مدرسه چقدر کنجکاوند و سؤال می‌کنند و چه تعداد از آن‌ها پس از ورود به مدرسه پرسشگری را ادامه می‌دهند.

یکی از راه‌های برانگیختن کنجکاوی دانش‌آموزان، تغییر نقش معلم از سخنران به طراح یادگیری است. طراحی که در کلاس فعالیت‌هایی را تدارک می‌بیند که کنجکاوی دانش‌آموزان را برمی‌انگیزد. خوب، پس تکلیف محتوا چه می‌شود؟ محتوا را به خارج از کلاس منتقل می‌کنیم. آن هم راه‌های گوناگون دارد. یکی از آن‌ها تهیه ویدئوی سخنرانی کوتاه معلم درباره درس است. در نتیجه، در زمان صرفه‌جویی می‌شود و ما با شاگردی آماده مواجه می‌شویم که در کلاس در واقع برایش فعالیت‌های متفاوت یادگیری را تدارک دیده‌ایم. با این توضیح مختصر، می‌توان دریافت که بعضی از مؤسسات آموزشی ایرانی دچار بدفهمی شده‌اند و به غلط تصور می‌کنند که با تهیه ویدئو، آموزش معکوس می‌شود؛ حال آنکه این کار مقدمه کاری مهم‌تر است که اصل جنس معلمی است. در این شماره سعی کرده‌ایم آموزش معکوس را به زبان‌های مختلف توضیح دهیم تا ضمن کمک به دانش‌افزایی معلمان، از میان تجربه‌های جهانی راهی برای بهبود آموزش و پرورش کشور خود بیابیم.

\* پی‌نوشت

1. Bergmann & Sams
2. Lack of curiosity kills the education system. BY PAUL BENNETT

سال گذشته براساس گفت‌وگویی که با پاره‌ای از دوستان داشتم، کارگاهی دو روزه در تهران درباره آموزش معکوس برگزار کردم. هدف از این کارگاه آشنا کردن بعضی از همکاران آموزش و پرورشی با ایده آموزش معکوس بود - که دیرزمانی از عمر آن نمی‌گذرد - تا اگر آن را مناسب دیدند، در کلاس خود اجرایش کنند و سپس درباره آن بحث و گفت‌وگو کنیم. به این ترتیب، به تدریج با تحقیقاتی که در این زمینه می‌شود بتوانیم پشتوانه علمی لازم در ایران را برای آن فراهم آوریم. شش ماه از این امر نگذشته بود که به واسطه پاره‌ای از دوستان متوجه شدم مؤسسه‌ای آموزشی در سطحی وسیع از معلمان دعوت کرده است تا آنان را در جلساتی با آموزش معکوس آشنا کند. از گزارش‌هایی که دریافت کردم بسیار متأسف شدم و دیدم گویا جماعتی از امور مختلف فقط نمایش آن‌ها را خوب بلدند و در آموزش به دنبال آن هستند که هر مد جدیدی را در جامعه رایج کنند و از قبل آن کسب و کاری راه بیندازند و چند صباحی با آن سر کنند تا مدی دیگر و بازاری تازه. از این‌رو، در این شماره هم به آموزش معکوس پرداخته‌ایم و بعضی مقاله‌ها را گرد آورده و تجربه‌هایی را عرضه کرده‌ایم. البته در این زمینه تجربه‌ها را باید به پژوهش‌های علمی و موثق و معتبر گره زد. در اینجا فقط به یک سوء تفاهم رایج در موضوع آموزش معکوس اشاره می‌کنم و آن این تصور است که محور آموزش معکوس تهیه ویدئوست. ما اگر فلسفه آموزش معکوس را ندانیم، جای شگفتی نیست که به این بدفهمی دچار شویم.

برگمن و سمز<sup>۱</sup>، از پیشروان آموزش معکوس، می‌گویند که هر آموزشی بر سه عنصر استوار است: محتوا، ارتباط و کنجکاوی. در این میان، وزن عنصر کنجکاوی به نظر آن‌ها بیش از عناصر دیگر است. به این معنا که معلم اگر در ارتباطی حساب شده و طراحی شده با دانش‌آموز کنجکاو او را برانگیزد، دانش‌آموز مهبیای یادگیری محتوا می‌شود. به نظر این دو ایده پرداز، در سال‌های اخیر در آموزش و پرورش رسمی وزن محتوا در میان این سه عنصر افزایش یافته و کار معلمان شده است انتقال محتوا در مسیری یک‌طرفه و از طریق سخنرانی برای دانش‌آموزان. حال آنکه به نظر برگمن و سمز، معلم باید